

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

تحلیل زندان سروده های بهار و محمود درویش

(علمی - پژوهشی)*

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ

دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

مرضیه قاسمیان

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

حبسیه‌ها (زندان سروده‌ها) در حقیقت، بانگ وجدان‌های بیداری است که در برابر بی‌عدالتی‌ها و زورگویی‌ها و بیدادگری‌های روزگار واکنش نشان می‌دهند. اوضاع سیاسی و اجتماعی تقریباً مشترک کشورهای استعمارزده ایران و فلسطین در دوره معاصر، سبب شده تا دو شاعر آزادی‌خواه، محمد تقی بهار و محمود درویش علی‌رغم پاره‌ای تفاوت‌های فرهنگی به واسطه زیستن در جوار تمدن اسلامی و نیز مواجه شدن با شرایط تقریباً مشابه، افکاری نزدیک به یکدیگر در سرودن اشعار خود پیدا نمایند و با زبان هنری به بیان آلام و رنج‌های خود پردازند. معرفی و مقایسه نگاه این دو شاعر آزادی‌خواه و همچنین تشابه و همسانی شرایط سیاسی و اجتماعی کشورهای استعمارزده ایران و فلسطین ضرورت پژوهش را نشان می‌دهد. این نوشتار ضمن ارائه تصویری درست و شفاف از مفهوم حبس با روش تطبیقی - کتابخانه‌ای بر اساس مکتب اروپای

شرقی، وجوه مشترک زندان سروده‌های بهار و درویش را بررسی و مقایسه می‌نماید. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که خلاقیت هنری هر کدام از این دو شاعر، دردهای مشترک و منش‌های همسان را در کشورهایی با زمینه‌های سیاسی و اجتماعی یکسان و مشابه، در قالب و شکلی متفاوت از دیگری بیان نموده است.

واژه های کلیدی: ملک الشعرا بهار، محمود درویش، حبسیه، زندان، ادبیات

تطبیقی.

۱- مقدمه

زندان سروده‌ها در حقیقت بیان غم، اندوه و رنج‌های بی‌پایانی است که چهار دیواری تنگ و تاریک و کثیف زندان، محرومیت از فضای آزاد و تنهایی و ناامیدی‌های حبس نصیب شاعر در بند گردانیده. شاعر حبسیه سرا عیب‌ها و نقص‌ها را پررنگ‌تر و برجسته‌تر می‌سازد و بیانی صریح، تلخ و گزنده را برای انعکاس درد جانکاه خود برمی‌گزیند. محمدتقی بهار (۱۲۶۵-۱۳۳۰ ش) از جوانی و به وسیله شعر و فعالیت روزنامه‌نگاری به مبارزه با محمدعلی شاه و حمایت از مشروطه‌خواهان روی آورد و چند بار به زندان افتاد. در دوران حبس، مثنوی کارنامه زندان و غزل معروف ناله بهار از زندان و قطعه معروف شباهنگ و ... را سرود که همگی رشد روحی و شکفتگی ذوق حبسیه‌سرایی او را نشان می‌دهد. محمود درویش، شاعر شهیر فلسطینی (۱۹۴۱ م) نیز از جوانی به علت تجربه درد و رنج آوارگی به سرودن اشعار سیاسی- وطنی روی آورد و به دلیل سرودن همین اشعار و کار روزنامه‌نگاری بارها به زندان افتاد. شیوه کار در این پژوهش، روش مقایسه تطبیقی مکتب اروپای شرقی است. پژوهشگران با استفاده از زندان سروده‌های ملک الشعرا بهار و محمود درویش و منابع دیگری که در حیطه حبسیه‌سرایی انتشار یافته است، ضمن ارائه تصویر درست و شفاف از مفهوم حبس و حبسیه در ادب فارسی و عربی و پس از اشاره کوتاهی به اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران و فلسطین در دوران زندگی دو شاعر، به مقایسه حبسیات این دو هنرمند آزادی‌طلب ایرانی و فلسطینی پرداخته‌اند تا علاوه بر بیان وجوه مشترک زندان سروده‌های این دو شاعر معاصر، به دردهای مشترک و منش‌های همسان در این دو جامعه استعمار زده دست یابند.

۱-۱- بیان مسئله

ادبیات منعکس کننده واقعیت های اجتماعی است و همچنان که مکتب تطبیقی اروپای شرقی بر آنست اوضاع مشابه سیاسی و اجتماعی، می تواند ادبیاتی را پدید آورد که شباهت های بسیاری با یکدیگر داشته باشند. اندیشه های مشترک بشری در گوشه و کنار جهان به وسیله ی هنرمندانی مطرح می شود که گاه هیچ گونه اطلاعی از وجود یکدیگر ندارند. بهار در زندان های محمدعلی شاه قاجار و رضاشاه پهلوی، تجربه همان تلخی هایی را بیان می کند که محمود درویش در حبس صهیونیست های اسرائیلی به شعر در آورده است بدون اینکه سابقه ای از ارتباط میان آنها وجود داشته باشد. طبیعی است که پیامد تجربه های تلخ دو شاعر، سرودن در زندان و یا سرودن از زندان باشد. وجود این زندان سروده ها در میان آثار دو شاعر، از زمینه های اجتماعی نزدیک به هم و درد های مشترک بشری در دو نقطه مختلف از جهان خبر دارد که مسئله این تحقیق است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه پژوهش باید گفت تا کنون مقاله یا کتاب مستقلی در زمینه مورد بحث به رشته تحریر در نیامده است. از جمله مقالات در این زمینه می توان به مقاله محمد احمد الزغلول در سال ۲۰۰۶ با عنوان "تأثیر الادب العربی فی اشعار الشاعر الفارسی مسعود سعد اللاهوتی" شماره ۱۲۸، نشریه الآداب الاجنبیه دمشق؛ مقاله تورج زینی وند، ۱۳۸۹ با عنوان "بازتاب فرهنگ عربی در اشعار مسعود سعد سلمان"، شماره ۲، نشریه لسان المبین قزوین؛ مقاله محمدرضا نجاریان و معصومه شفیعی حصاری، ۱۳۹۳ با عنوان "مقایسه نماد در مجموعه شعر در محاصره محمود درویش و خواب ارغوانی موسوی گرمارودی"، شماره ۱۰، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، مقاله تورج زینی وند و پیمان صالحی، ۱۳۹۱ با عنوان "حبسیه سرایی در ادب فاسی و عربی (پژوهشی تطبیقی در اشعار ابی فراس و بهار" شماره ۱۱، فصلنامه علمی - پژوهشی زبان و ادب فارسی سندج، مقاله حسن مجیدی و فرشته جان نثاری، ۱۳۹۰ با عنوان

"خصائص الفنیه فی مضمون شعر محمود درویش" شماره ۴، نشریه اضائات النقدیه، کرج، مقاله عبدالله رسول نژاد و شایسته زارعی با عنوان "بررسی تطبیقی زبان و بیان و اندیشه و عاطفه در شعر نصرالله مردانی و محمود درویش" و ... اشاره کرد. آثاری نیز به صورت جداگانه به بررسی حبسیه در ادب فاسی و عربی پرداخته‌اند که می‌توان به کتاب «حبسیه سرایی در ادب فارسی از زندیه تا پیش از صفویه» نوشته ولی الله ظفری در دو جلد (۱۳۶۴) و کتاب «حبسیه سرایی در ادب عربی از آغاز تا دوره معاصر» نوشته مرضیه آباد (۱۳۸۰) و کتابهای «الاسر و السجن فی شعر العرب» تألیف احمد مختار البزره (۱۹۸۵) و «احکام السجن فی الاسلام» تألیف حسن وائلی (۱۳۶۳) و «السجون اللبانیه» تألیف محمود نجیب الحسینی و ... اشاره کرد.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

ادبیات فارسی و عربی به دلیل اشتراک در زمینه های فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی و دینی خدمات متقابل بسیار و تأثیر و تأثر فراوانی نسبت به یکدیگر داشته‌اند و لازم است تا به مقایسه آثار منظوم و منثور این دو زبان توجه بیشتری مبذول گردد. از سوی دیگر مشابهت‌های ادبی، نشان دهنده اوضاع سیاسی- اجتماعی تقریباً مشابه در دو جامعه است. بنابراین انجام یک مقایسه تطبیقی میان حبسیه‌های دو شاعر، بیانگر جامعه‌شناسی سیاسی دو سرزمین نیز خواهد بود.

۲- بحث

تطبیق و مقایسه، منبعی سرشار از منابع معرفت بشری را به دست می‌دهد. انسان در بررسی‌های مختلف و متنوع خود، مقایسه و تطبیق را راهی برای دستیابی به حقایق در حوزه‌های مورد پژوهش خود قرار داده است. این روش در عرصه ادبیات، با بررسی آثار ادبی یک ملت در مقایسه با آثار ادبی سایر ملت‌ها نمود پیدا می‌کند. «در ادبیات تطبیقی چگونگی تحقق یا انتقال یک موضوع یا درون‌مایه فراگیر در ادبیات سایر زبان‌ها بررسی می‌شود و با قراردادن اثر در بافت آثار یک یا چند فرهنگ زبانی دیگر، کیفیت آن شناخته می‌شود» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۲۰). ادبیات تطبیقی در معنای جدید آن،

نخستین بار در سال ۱۸۲۷ م در فرانسه به کار رفت (الخطیب، ۱۹۹۹: ۹۱) و با گذر زمان وارد مراحل تازه‌ای شد و مکاتب گوناگونی در آن گستره پدید آمد که یکی از این مکاتب، مکتب اروپای شرقی است. این مکتب در دهه ششم سده بیستم در محافل ادبی مطرح شد و به دنبال روشن ساختن مفهوم ادبیات تطبیقی با رویکردی اجتماعی بود (محمود غیلان، ۲۰۰۶: ۹۴). در مکتب اروپای شرقی قومیت‌گرایی و توجه به فرد مدنظر نیست و پژوهشگران این مکتب بی‌توجه به نژاد، زبان و قومیت به عوامل و شرایط اجتماعی توجه دارند و بر این باورند که ادبیات بازتاب مسائل اجتماعی است؛ به عبارت دیگر واقعیت‌های اجتماعی، ادبیات و دیگر جریان‌های ادبی را می‌سازد. از این رو در شکل‌ها و انواع ادبی و هنری جوامعی که شرایط اجتماعی و سیاسی مشابهی داشته باشند، می‌توان شباهت‌های فراوانی یافت. در پژوهش‌های تطبیقی بیش از هر چیز می‌توان به نقاط مشترک اندیشه بشری پی برد و این که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط ادیب یا شاعری مطرح می‌شود و در مکان دیگر همان اندیشه به گونه‌ای دیگر مجال بروز می‌یابد. ادبیات تطبیقی، تصویرگر سیر حرکت آثار مختلف و روند روابط آن‌ها با یکدیگر است؛ از این رو موجب تفاهم و همگرایی ملت‌ها و نزدیک شدن میراث فکری و فرهنگی آن‌ها می‌شود. علاوه بر این ادبیات تطبیقی به خروج ادبیات ملی و قومی از انزوای خود و تبدیل آن به بخشی از پیکره میراث ادبیات جهانی کمک می‌کند (الخطیب، ۱۹۹۹: ۲۶ تا ۳۲).

یکی از انواع اشعار غنایی که شاعران در ادبیات فارسی و عربی بدان پرداخته‌اند، حبسیه یا زندان سروده‌ها است. حبس در لغت به معنای زندان یا بندیکخانه، دوستاقخانه، بازداشتن، واداشتن، قید کردن و بند کردن است (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل حبس). «سجن» به معنای زندان است. در معنای این واژه و سایر مشتقات آن شدت و سختی، تحقیر و به عبارت دیگر سلب حرکت و آزادی که با سختی و خواری همراه باشد، ذکر شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵۶). حبس و سجن در اصطلاح مکانی است که متهمان و محکومان را در آن نگه می‌دارند. جایی است مخصوص مجازات انسان‌ها و مانع

آزادی که طبق قوانین معین انجام می شود. علاوه بر آن وظیفه نگهداری دستگیرشدگان منتظر محاکمه و نیز محکومان به اعدام و نیز کسانی را که منتظر اجرای حکم یا عفو هستند برعهده دارد (حسینی، ۱۹۷۰: ۳). در مشروعیت زندان میان فقهای اسلامی اختلافی وجود ندارد و در واقع زندان نوعی از مجازات تلقی می شود که شارع مقدس اندازه ای برای آن تعیین نموده است و در فقه اسلامی به آن تعزیر گفته می شود (وائلی، ۱۳۶۳: ۸). اغلب اجزای زندان سروده ها را شکایت و حسب حال تشکیل می دهد. برخی حبسیه ها را زیر شاخه مرثیه تلقی کرده اند: «شاید بتوان اشعاری را که شاعران گهگاه در بیان مصائب و آلام فردی یا اجتماعی خویش سروده اند به این مرثیه ملحق کرد» (زرین-کوب، ۱۳۷۲: ۱۵۵ و ۱۵۶). برخی دیگر همانند فرشیدورد حبسیه را از اقسام شکایت-نامه ها به حساب آورده اند. «از لحاظ معنی حبسیه را باید از اقسام شکایت نامه ها به شمار آوریم که خود از انواع فرعی شعر غنایی است و برای پژوهش دقیقی درباره این نوع باید آن را همراه با بئالشکوی و حسب حالها مورد مطالعه قرار دهیم، زیرا شکایت از زندان خود نوعی شکایت نامه است.» (ظفری، ۱۳۶۴: ۱۸). عده ای دیگر آن را تحت عنوان حسب حال و شکوی می دانند. «شکوی بر اشعاری اطلاق می شود که شاعر در قبال ناملايمات و محرومیت های وارده بسراید و از رنج و اندوه و یأس و ناکامی و تیره-روزی و بدبختی گوینده آن حکایت کند.. حبسیات از بهترین نوع این اشعار به شمار می رود چه این شعرا سالها در گوشه زندان محبوس و به انواع بلایا و مصائب گرفتار بوده و مراتب بدبختی و تیره روزی خود را در این اشعار بیان نموده اند.» (موتمن، ۱۳۶۴: ۲۸۸ تا ۱۹۱).

۲-۱- اوضاع سیاسی دوره ملک الشعرا بهار و معرفی شاعر

در آغاز انقلاب مشروطه، اداره سیاسی کشور ایران بر فرمانروایی مطلق شاه به عنوان ظل الله نهاده شده بود. مردم گرفتار قهر و استبداد شاه، وزیران، حاکمان و خوانین بودند. فقر، تنگدستی، بیچارگی و بدبختی مطلق، سراسر مملکت را فرا گرفته بود. خشکسالی و قحطی و وبا و طاعون نیز گاه بر این مشکلات می افزود. بار سنگین مالیات ها، عوارض

و... بر دوش ملت سنگینی می‌کرد. روستایان و پیشه‌وران تنگدست، گروه گروه به روسیه، ترکیه و معادن نفت قفقاز و باکو می‌رفتند و جرقه‌ای لازم بود تا آتش انقلاب را بیفروزد. هفده نفر از بازاریان را به جرم گران کردن قند در ۱۴ شوال ۱۳۲۳ به دستور علاء الدوله، حاکم تهران، به چوب بستند و این کار بهانه به دست مخالفان داد و کشمکش میان دولت و ملت آغاز شد. این حادثه مقدمه انقلاب مشروطه بود (آرین پور، ۱۳۵۰: ۱ و ۲). دردی ماه ۱۲۸۵ محمدعلی شاه بر تخت نشست، اما او که به شدت با هرگونه نوگرایی در اداره سیاسی مملکت مخالف بود، نوعی کودتای نظامی را بر ضد مجلس ترتیب داد و با همراهی ژنرال لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست. در سال ۱۲۸۶/۱۹۰۷، انگلیس که از قدرت فزاینده آلمان نگران بود، تصمیم گرفت تا اختلافات دیرینه‌اش را با روسیه در سراسر آسیا و از جمله ایران حل و فصل کند. به همین دلیل ایران به سه منطقه تقسیم شد. مناطق شمالی تا اصفهان حوزه نفوذ روسیه، مناطق جنوب غربی به ویژه کرمان و سیستان و بلوچستان، حوزه نفوذ انگلستان و بقیه نقاط کشور، منطقه بی طرف اعلام شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۹۸). عدم موفقیت آخرین پادشاهان قاجار در برقراری ثبات سیاسی و اقتصادی موجب شد تا در سحرگاه سوم اسفند ۱۲۹۹ کلنل رضاخان، فرمانده پادگان نیروی قزاق، با یک کودتای نظامی کنترل تهران را به دست گیرد. به طور کلی در دوران زندگی بهار، دو جنگ جهانی اول و دوم روی داد و علی‌رغم اعلام بی طرفی در جنگ، ایران به میدان کارزار قدرت‌های بزرگ تبدیل شد. دخالت روس و انگلیس ناشی از رفتارهای تجاوزکارانه آنان بود و ناآرامی‌های دوران جنگ موجب مشکلاتی نظیر کمبود محصول، فراگیر شدن وبا، تیفوس و آنفولانزا شد. به طوری که در فاصله سال‌های ۱۲۹۶/۱۹۱۷-۱۳۰۰/۱۹۲۱ در مجموع بیش از دو میلیون نفر از جمعیت ایران از جمله یک چهارم از جمعیت روستایی کشور، بر اثر جنگ، بیماری و گرسنگی جان خود را از دست دادند (همان: ۱۱۷).

محمد تقی بهار در سیزده ربیع الاول سال ۱۲۶۵ ه.ش در مشهد دیده به جهان گشود. بهار اصول اولیه ادبیات را در نزد پدر خود، محمد کاظم صبوری آموخت و سپس

تحصیلات ادبی خویش را در نزد بزرگانی چون ادیب نیشابوری ادامه داد و مقدمات عربی و اصول کامل ادبیات فارسی را در مدرسه نواب فراگرفت (بهار، ۱۳۴۴: مقدمه، ی-ن). بهار از سنین کودکی گاه‌گاه شعر می‌گفت و با گذر زمان عنوان ملک الشعرائی امام رضا(ع) را به خود اختصاص داد. وی در عنفوان جوانی، شخصیتی خاص پیدا کرد و زندگی سیاسی و اجتماعی او از این دوره آغاز شد و به صف انقلابیون پیوست. این فعالیت‌ها روح پر شور و احساسات میهن پرستانه او را اقناع نمی‌کرد و او برای تحقق آمال وطن پرستانه خود به نوشتن مقالات سیاسی و نیز سرودن اشعار مهیج، جهت تحریک مشروطه خواهان و مذمت محمدعلی شاه همت گماشت و آن‌ها را در روزنامه خراسان بدون امضا به چاپ رساند. ملک الشعرا با شکل‌گیری حزب دموکرات در مشهد، روزنامه نو بهار را جهت نشر افکار این حزب منتشر کرد و در این روزنامه مقالات شدیدالحنی علیه نظام حاکم و فعالیت‌های دولت روس به چاپ رساند و این کار او روس‌ها را نگران ساخت و روس‌ها با ایجاد فشار، دستگاه حاکم را مجبور به تبعید او کردند. بدین ترتیب بهار به بجنورد تبعید شد. او پس از آزادی و بازگشت به تهران انجمن ادبی دانشگاه را تأسیس کرد و این کار او سطح ادبیات مشروطه را ارتقا داد و سبب آشنایی مردم با ادبیات اروپا شد. بهار در دوره‌های چهارم، پنجم و ششم به مجلس راه یافت و نقش مهمی را در مبارزات این دوره ایفا کرد و دوباره به زندان افتاد و به اصفهان تبعید شد (احمدی گیوی، ۱۳۷۸: ۲۳ تا ۳۱). او در دوران حبس، مثنوی کارنامه زندان و غزل معروف ناله بهار از زندان و قطعه معروف شباهنگ و... را سرود که همگی شکوفایی ذوق حبسیه سرایی او را نشان می‌دهد. از آثار او می‌توان به دیوان اشعار، مقالات سیاسی و اجتماعی، کتاب سبک شناسی، تاریخ احزاب سیاسی، تصحیح نسخی چون تاریخ سیستان، مجمل التواریخ و القصص، جوامع الحکایات و لوامع الروایات اشاره کرد. سرانجام این شاعر گرانقدر در سال ۱۳۳۰ شمسی در اثر بیماری سل دیده از جهان فرو بست.

۲-۲- اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر محمود درویش و معرفی وی

سرزمین فلسطین، پلی ارتباطی میان مناطقی چون هلال خطیب، شبه جزیره عربستان و دره رود نیل است و بدین ترتیب موقعیت سوق الجیشی و استراتژیکی خاصی را در میان کشورهای عربی و به ویژه خاورمیانه کسب نموده است (سلیمان، ۱۳۷۶: ۵۹). این سرزمین در طول تاریخ در معرض جنگ‌های متعددی قرار گرفته و در قرن نوزدهم و حتی پیش از آن، شاهد نفوذ تدریجی یهودیان بوده است. علاوه بر حمایت‌های گسترده انگلیسی‌ها از یهودیان، غفلت و خیانت سران عرب و جهل مردم، به تدریج موجبات شکل‌گیری رژیم اشغال‌گر اسرائیل را فراهم ساخت و بالاخره این رژیم در سال ۱۹۴۸ م. اعلام رسمیت نمود. اوضاع سیاسی حاکم بر فلسطین در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۸ م. سبب شد تا مردم این سرزمین به مبارزاتی بر ضد استعمار مبدل شوند و قیام‌هایی را علیه آن صورت دهند. اغلب این قیام‌ها بر ضد دولت انگلیس، از حامیان این رژیم و به قصد آزادسازی فلسطین و تشکیل دولت فلسطینی صورت می‌گرفت (درویش، ۱۳۸۹: ۱۴). این مردم مقاوم و نستوه، در این برهه زمانی، آینه تمام‌نمای دردها و رنج‌های ملت و میهن خود بودند و هریک از آن‌ها می‌کوشیدند تا با هر آنچه در توان دارند شرایط آزاد سازی میهنش را فراهم سازند. یکی از شاعران مقاومت فلسطین و شاید سرآمد آنان، محمود درویش (متولد ۱۹۴۱ م) است. شعر درویش شعری مبارزه‌طلب و قهرمانی است که روحیه پرتوان فلسطینیان را نمایش می‌دهد (شعار و فرزاد، ۱۳۷۲: ۴۰۸). محمود درویش در سال ۱۹۴۱ م. در البوره، شرق شهر عکا در فلسطین اشغالی به دنیا آمد. او در خانواده‌ای مسلمان و فقیر پرورش یافت و دوران کودکی خود را در چنین شرایطی سپری نمود. پس از اشغال فلسطین به وسیله اسرائیلی‌ها، به همراه خانواده‌اش مجبور به مهاجرت شد. درویش تحصیلات دبیرستان خود را در فلسطین اشغالی به اتمام رساند و برای ادامه تحصیل عازم دانشگاه مسکو شد ولی یک سال بعد، از آنجا به قاهره رفت. درویش از کودکی طبع لطیف شعری خود را بروز داد و اغلب سروده‌های او در دو موضوع عشق و سیاست بود و به علت سرودن اشعار سیاسی در کشورهای اردن، تونس، قاهره،

بیروت، قبرس و فرانسه در تبعید و آوارگی به سر برد. او علاوه بر شاعری به کار روزنامه نگاری نیز اشتغال داشت و در مجلاتی چون الاتحاد، الفجر و الجدید فعالیت می نمود (حاج ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۴۰) و به عنوان سردبیر ماهنامه انجمن آزادی و مدیر مرکز تحقیقات فلسطین انتخاب شد. او همچنین به عضویت کمیته جنبش فتح درآمد و در جهت خدمت به این کمیته به بیروت رفت و سردبیری ماهنامه شئون فلسطینیه و گاهنامه فرهنگی و ادبی الکرمل را عهده دار شد. با هجوم اسرائیلی ها، ابتدا به لبنان و سپس به قبرس نقل مکان کرد و بالاخره بعد از بیست و شش سال تبعید به وطن خود، فلسطین بازگشت و در رام الله اقامت گزید. از جمله تجربیات تلخ و ملموس زندگی او زندان است که به دفعات برای او اتفاق افتاد. طبیعی است که پیامد چنین تجربه تلخی، سرودن در زندان و یا سرودن از زندان باشد. برخی از سروده های او چون ماه و زندان، سرود مردم، زندان و ... ماحصل دوران جانکاه حبس او است. درویش در غالب زندان سروده های خود از مفرداتی ساده و تصاویری واضح بهره جسته است و می کوشد تا مخاطب خود را با خشم و دادخواهی مورد خطاب قرار دهد و با بیانی روایی، حدیث آوارگی مردم سرزمین خویش را بیان کند. از محمود درویش ۲۶ دفتر شعر و هشت کتاب نشر منتشر شده است (درویش، ۱۳۸۹: ۱۴).

۲-۳- مضامین مشترک حبسیات بهار و درویش

بهار و درویش چنان که پیش از این گفته شد، هر دو در دوره ای زندگی می کردند که شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه شان نامساعد و حتی بسیار ناگوار و جان آزار بود. هر دو ملت از سوی استعمار در فشار بودند. عوامل استعمار به شکل اسفباری در کشورهای آنان حضور داشتند و بیکاری، گرسنگی، بیماری و قحطی موجب فرار مردم از خانه و آوارگی و فقر و فاقه آنان شده بود. محمود درویش و محمدتقی بهار، هر دو شاعر و روزنامه نگار بودند و آن گونه که شعرهایشان نشان می دهد هر دو به رسالت هنرمند و شاعر اعتقاد داشتند. در نتیجه هر دو به زندان افتادند و دردی بر دردهای اجتماعی آنان افزوده شد. اثرهای ناخوشایند حبس تا مدت های مدیدی در ذهن و جان افراد باقی می -

ماند و راه رهایی از آن، تمسک به اموری است که از اندوه اسارت بکاهد و بدیهی است که ادبیات زندان، ادب حزن، اندوه، شکوه و گلایه می‌باشد و اثر ادبی‌ای که ماحصل دوران حبس شاعر است غالباً با دیگر سروده‌های او فرق دارد و بخشی از این تفاوت‌ها به مضامین آن مربوط می‌شود. مضامین زندان سروده‌ها درحقیقت داستان رنج و صدای فریاد انسان‌هایی است که به دست هموعان خود از یار و دیار جدا شده‌اند و در میان چهار دیواری تنگ و تاریک زندان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود محروم گشته‌اند و همین ویژگی ادبیات زندان است که سبب ماندگاری آن می‌شود (آباد ۱۳۸۰: ۱۳۷).

۲-۳-۱- توصیفات ظاهری زندان در حبسیات دو شاعر

زندان‌هایی که شاعران در آن‌ها حبس بوده‌اند، معمولاً بدترین شرایط زیستی را داشته‌است. «به هر صورت زندان شاعر هر کجا که هست در بلندی به قول مسعود سعد سلمان سر به آسمان می‌ساید. زاغه تنگ و تاریک و حزن‌انگیزی است که غالباً پیکر نحیف و رنج‌دیده شاعر نیز در تنگنای آن مجال جنبش ندارد. خانه‌ای است تاریک و محقر که بام آن یک پاره‌سنگ و درش هم بیش و کم به قدر خشتی نیست» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۱۸)؛ بنابراین مهم‌ترین مضامین مربوط به اوصاف ظاهری زندان در حبسیه‌ها عبارتند از:

۲-۳-۲- تنگی و تاریکی زندان

تنگی جا در زندان یکی از موضوعاتی است که بیشتر زندانیان از آن رنج برده‌اند. ملک الشعرا بهار نیز از این دسته شاعران است. وی فراخی زندان شیر نر را نشانه جوانمردی می‌داند، ولی در عجب است که چرا با او که شیر زمانه خویش است، در زندان خصمانه رفتار می‌شود و محبس او چون کام شیر نر تنگ، تاریک و بدبو است:

هر چند به سیرت جوانمردی
خوب است و فراخ سمج شیر نر
پس چیست که سمج من چو کام شیر
تنگ است و عمیق و گنده و ابخر؟

(بهار، ۱۳۹۰: ۲۸۰)

محمود درویش شاعر معاصر فلسطینی نیز در قصیده " اغلقوا المشهد " از تنگنای سلول خود شکوه می کند:

القاضی! وَ هَذَا شَأْنِي الشَّخْصِيَّ - إِنَّ / ضَاقَتْ بِي الزُّنْزَانَةُ إِمْتَدَّتْ بِي الْأَرْضُ / وَلَكِنَّ
رُغَايَاكَ يَجُوسُونَ كَلَامِي غَاضِبِينَ وَ يَصِيحُونَ (درویش، ۲۰۰۰: ۶۵۳)

ترجمه: قاضی! این جایگاه فردی مثل من است. به درستی که سلولم تنگ است، در حالی که سرزمین من پهناور می باشد. مأموران از شنیدن سختم خشمگین و غضبناک می شوند و فریاد برمی آورند.

زندانبان، غالباً مکانی تاریک، سرد و نمناک بوده که زندانبان در آن برای مدت های طولانی از دیدن نور

خورشید و استنشاق هوای مطبوع محروم می شده اند. ملک الشعرا بهار سلول خود را سیاه چالی تاریک و تنگ و سهمناک تصویر می کند که در و دیوارهایی به رنگ قیر دارد:

دیده ام من ز بام آن جا را آن سیه چال عمر فرسا را
تنگ و تاریک و سهمناک و قعیر در و دیوارها سیاه چو قیر
(بهار، ۱۳۹۰: ۶۷۲)

محمود درویش نیز در قصیده "رد الفعل" می گوید که هر چند او را از نور و روشنایی محروم کرده اند، اما چراغ های فروزانی در قلب او روشن است که امید به رهایی را در جان او شعله ور می کند:

سدوا علی النورفی الزنزانة / فتوهجت فی القلب شمس مشاعل / کتبول علی
الجدران رقم بطاقتی / فنما علی الجدران مرج سنابل (درویش ۲۰۰۰: ۱۱۱).

ترجمه: در بندم، مرا از نور و روشنایی محروم ساخته اند. در حالی که پرتوهای فروزان مشعل ها در قلب نور افشانی می کنند و زمانی که شماره شناسایی مرا بر دیوار محبسم حک می کنند، گلزارهایی از خوشه های گندم بر آن دیوارها می روید.

۲-۳-۳- بند و زنجیر

زندانیان از گذشته های دور با زنجیرهای سنگین و آهنین به بند کشیده می شده اند. در صدر اسلام بستن زندانیان به قصد جلوگیری از فرار و ارتکاب جرم معمول بوده است (وائلی ۱۳۶۳: ۹۹ و ۱۰۰) و در زمان نبی اکرم (ص) اغلب مجرمان را با طناب می بستند (ابن هشام، ۱۹۳۷: ۲۸۸). بستن و تقیید اشکال گوناگونی داشته است که ساده ترین نوع آن، بستن هردو دست از جلو یا از پشت به هم بوده است (البزره، ۱۹۸۵: ۱۹ و ۲۰). نوع دیگر این بوده که به اسیر دستور می داده اند تا بر روی زمین بنشیند و دو دستش را به زیر پاهایش بگذارد و سپس او را می بستند (ابن منظور/ ۱۴۰۵، ۷: ذیل قرفص). این بندها گاه آهنین و گاه از جنس پوست و یا طناب بوده است. زنجیرهای آهنی از نظر حجم متفاوت بوده و غالباً تا پایان دوره زندان بر دست و پای زندانیان بسته می شده است (تنوخی / ۱، ۱۹۵۵: ۱۳۶). از این رو شاعر و ادیبی را نمی توان یافت که درد زندان را چشیده و از این غل و زنجیرها یادی نکرده باشد. ملک الشعرا بهار در قصیده " پاسخی به کاظم پزشکی " تصویری را از غل و زنجیرهای بسته شده بر دست و پاهای خود ارائه می کند:

هست بند من از غم و احزان بود اگر بند بیژن از آهن
بند آهن شکسته گردد لیک نشکند بند گرم و قفل حزن (بهار، ۱۳۹۰: ۴۷۳)
محمود درویش نیز در قصیده " برقیه من السجن " از زنجیرهای محکمی که بر دست های او بسته شده یاد می کند:

فی الحلم، ينضم الخيال اليك / تبتعدین عنی / و تخاصمین الارض / تشتعلین كالشفق
المغنی / و یدای فی الاغلال (درویش، ۲۰۰۰: ۱۳۰).

ترجمه: در رويا، خيال به تو می پیوندد و تو از من فاصله می گیری و با زمین از در ستیز درمی آیی. چون شفق نغمه خوان شعله ور می شوی و دستان من در بند و دستبند است.

۲-۳-۴- زندانبان

زندانبانان تنها کسانی هستند که زندانیان در خلوت مرگبار زندان ها همه وقت با آنان روبه‌رو می‌شوند اما حضور آن‌ها خود دردی مضاعف است، زیرا خشونت و سنگدلی آنها عذاب زندان را دو چندان می‌کند. بهار زندانبان خود را چون سگ شبانی می‌داند که به شیر در بند شده‌ای دست یافته و در چنین حالتی از خود دلاوری نشان می‌دهد.

اکنون دلیر شد که خمش یافت مر مرا آری به شیر بسته بتازد سگ شبان

(بهار، ۱۳۴۴: ۵۸۸)

محمود درویش نیز زندانبان محبس خود را موجودی می‌داند که از در بند بودن او و ستمی که نسبت به او روا می‌دارد، خشنود است:

هذا انا فی القید امثشق النجوم / و هو الذی یقتات حرا من دخانی / و من السلاسل و

الوجوم (درویش، ۱۹۶۹: ۱۰۵)

ترجمه: من در میان غل و زنجیرها، ستارگان امید را می‌چینم و او آزادانه از خاکستر وجودم و این زنجیرها و سکوت مرگبار سلولم تغذیه می‌کند.

۲-۳-۵- تفتیش

در زندان سروده‌های قدیم این کلمه کاربرد نداشته ولی در عصر حاضر، همه با آن آشنا هستند و اغلب سخنوران معاصر شکایت خود را از تفتیش زندانیان و وسایل آن‌ها ابراز داشته‌اند. تاریخچه تفتیش در ایران به قرن یازدهم هجری بازمی‌گردد (ظفری، ۱۳۶۴: ۱۵۲). بهار در قصیده "حبسیه" خود به این نکته اشاره می‌کند:

گر کتابی آورد از خانه بهرم خادمی روی میز میر محبس روزها مهمان بود

جزو جزوش را مفتش باز بیند تا مباد کاندر آن جا نردبان و نیزه‌ای پنهان بود

ور خورش آرند بهرم لابه‌لایش وارسند تا مگر خود نامه‌ای در جوف بادمجان بود

(بهار، ۱۳۴۴: ۴۹۲)

درویش نه تنها به موضوع تفتیش اشاره می‌کند بلکه در "قصیده الارض" از اینکه

مفتشان حتی صدای او را نیز تفتیش می‌کنند، گله دارد:

وَ قَدْ فَتَّشُوا صَوْتَهُ / فَلَمْ يَجِدُوا غَيْرَ حُزْنِهِ / وَقَدْ فَتَّشُوا حُزْنَهُ / فَلَمْ يَجِدُوا غَيْرَ سِجْنِهِ / وَقَدْ فَتَّشُوا سِجْنَهُ / فَلَمْ يَجِدُوا غَيْرَ أَنْفُسِهِمْ فِي الْقُبُودِ (درویش ، ۲۰۰۰ : ۳۲۲ و ۳۲۳).

ترجمه: صدایش را واری کردند و غیر از اندوهش چیزی نیافتند. اندوهش را نیز واری کردند و غیر از بندیکاه و محبسش چیزی نیافتند. بندیکاهش را نیز تفتیش کردند و مفتشان جز وجود در غل و زنجیر خودشان چیزی پیدا نکردند.

۲-۳-۶- شکنجه

شکنجه‌ها اشکال مختلفی داشته‌اند و در طول زمان متحول شده‌اند و به صورت فنی گسترده و چندبعدی درآمده‌اند که بر پیشرفته‌ترین اصول علمی و روان‌شناختی استوار است و از نظر قساوت به حدی رسیده که ذهن از تصور آن عاجز و کلام نیز قاصر از بیان آن است. بهار در قصیده "سبب بنای زندان" می‌گوید که زندانبانان، زندانیان را برای گرفتن اعتراف مورد ضرب و شتم قرار می‌داده‌اند:

مجرمان نیز اندر آن جایند	بند بر دست و قید بر پایند
مجرمی گر نشد به فعل مقرر	می‌کنندش شکنجه‌های مضر
دستی از روی کتف پیچانند	دستی از پشت سر بگردانند

(بهار، ۱۳۹۰ : ۶۷۳)

محمود درویش در قصیده "جداریه" پزشک فرانسوی درمانگر خود را به عنوان عامل شکنجه معرفی می‌کند و می‌کوشد تا به هموطنان خود بگوید دشمن، دشمن است و در هر مقام و لباسی که باشد، بالاخره عداوت خود را نشان می‌دهد:

رَأَيْتُ طَبِيبِي الْفَرَنْسِيَّ / يَفْتَحُ زَنْزَانَتِي / وَيَضْرِبُنِي بِالْعَصَا / يُعَاوَنُهُ إِثْنَانِ مِنْ شُرَطِهِ الضَّاحِيَةِ (درویش ، ۲۰۰۰ : ۷۱۷).

ترجمه: پزشک فرانسوی خود را دیدم که در سلولم را باز می‌کند و با عصای خود مرا مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد و دو نفر از نگهبانان آن بخش نیز در زدن من او را یاری می‌نمایند.

۲-۳-۷- نداشتن سرگرمی

در گذشته ارسال نامه از زندان متداول بوده است اما بعد ها تغییراتی در مقررات زندان ها به وجود آمد و در اثر اجرای این مقررات، زندانیان به ویژه شعرا از داشتن قلم، کتاب و کاغذ محروم شدند. بهار از اینکه زندانبانان او را از داشتن امکاناتی مانند کتاب محروم می نمایند، شکوه دارد:

گر کتابی آورد از خانه بهرم خادمی
روی میز محبس روزها مهمان بود
(بهار، ۱۳۴۴: ۴۹۳)

محمود درویش نیز در قصیده "خواطر فی الشارح" از این که او را از داشتن دفتر، سیگار و سرودن شعر محروم کرده اند، شکایت می کند:

شدوا وثاقی / و امنعوا عنی الدفاتر / و السجائر / وضعوا التراب علی فمی (درویش، ۲۰۰۰: ۶۰ و ۶۱).

ترجمه: زنجیر را بر دست و پاهایم محکم تر ببندید و داشتن دفتر و سیگار را برایم ممنوع کنید و دهانم را پر از خاک سازید {تا دیگر شعری نسرایم}.

۲-۴- وصف احوال درونی در حبسیات بهار و درویش

شاعری که اسیر زندان می شود جز ناله و فغان و افسوس بر ایام گذشته کاری نمی تواند بکند و زندانیان وقتی برای رهایی از حبس راهی نمی یابند، ناامید و افسرده می شوند. مهم ترین ویژگی های درونی شعرا حبسیه سرا عبارتند از: تنهایی، صبر، اظهار بی گناهی، مفاخره، دشمنان و انتقاد از زمامداران.

۲-۴-۱- تنهایی

انسان همواره به داشتن دوستان همدل و همراه نیازمند است. «آن کس که رفیقی همراه یابد از سختی راه نهراسد و آن کس که دوستی همدل به دست آرد، دوری از وطن او را ملول نسازد» (عین القضاة همدانی، ۱۳۴۱: ۳). تنهایی و جدایی از خویشاوندان و دوستان، در قصیده "نالۀ بهار در زندان" انعکاس یافته است. به گمان او به هر چیز دل ببندد بدون تردید آن را از دست خواهد داد:

دردا که دور کرد مرا چرخ بی‌امان ناکرده جرم از زن و فرزند و خانمان
 قانع شدم به عزلت و عزلت ز من رمید بر هر چه دل نهی ز تو بی‌شک شود رمان
 (بهار، ۱۳۴۴: ۵۸۴)

محمود درویش نیز در قصیده "من رومیات ابی فراس حمدانی" از فراق یاران و تنهایی خود در

زندان شکوه می‌کند. درویش خود را اسیر سلول کوچکی می‌بیند که در آن کسی جز خودش برای گفتگو نیست و تنها همنشینان تنهایی او، قهوه صبحگاهی و عزلت عصرگاهی می‌باشند.

لِلصَّادَى عُرْفَةٌ / كَزِنَانَتِي هَذِهِ : عُرْفَةٌ لِلْكَلامِ مَعَ النَّفْسِ، / زِنَانَتِي صُورَتِي لَمْ أَجِدْ
 حَوْلَهَا أَحَدًا / يُشَارِكُنِي قَهْوَتِي فِي الصَّبَاحِ، وَ لَا مَقْعِدًا / يُشَارِكُنِي عُزْلَتِي فِي الْمَسَاءِ)
 درویش، ۲۰۰۰: ۶۳۲ و ۶۳۳).

ترجمه: برای پژواک صدا اتاقی به‌سان سلول زندان من است. اتاقی برای گفتگو با خود. محبسم به گونه‌ای است که کسی پیرامون آن دیده نمی‌شود. در صبحگاهان همدم و همنشینم قهوه من است و صندلی برای نشستن نیست و در عصرگاهان نیز این تنهایی و عزلت همنشین من است.

۲-۴-۲- صبر

زندانیان پس از مدتی اقامت در زندان کم‌کم از شکوه‌های خود می‌کاهند و با گذشت زمان خویشان را به صبر- بهترین سپر تدافعی انسان در برابر ناگواری‌ها- دعوت می‌کنند. بهار نیز اگرچه خسته از خدنگ حوادث است خود را به صبر فرا می‌خواند:

ای خسته خدنگ حوادث به صبر کوش کاآخر زدست چرخ فرو افتد این کمان
 (بهار، ۱۳۴۴: ۵۸۸)

محمود درویش در قصیده "نشید" خود را صبور و پایدار می‌داند و امیدوار است که روزی آزادی نصیب سرزمین اشغال شده او شود:

لاجل ضفه امشی / فلا تحزن علی قدمی / من الاشواک / ان خطای مثل شمس / لا تقوی بدون دمی / لاجمل ضفه امشی / فلا تحزن علی قلبی / من القرصان / ان فوادی المعجون کالارض / نسیم فی ید الحب و بارود علی بغض /... تعالوا یا رفاق القید و الاحزان / کی نمشی / فلن نقهر (آباد، ۱۳۸۰: ۲۳۵)

ترجمه: به سمت زیباترین کرانه ها قدم بردار و از خلیدن خارها در پاهایم، خود را اندوهناک مساز؛ چرا که گامهایم چون خورشید در پیمودن مسیر استوار است. به سمت زیباترین کرانه ها قدم بردار و از شیخون دزدان دریایی بر کشتی قلبم خویشتن را غمگین مساز؛ چرا که قلبم به سان زمین مستحکم و نفوذ ناپذیر است. قلبم چون نسیم ملایمی در دستان عشق است و نیز در خشم بر دشمن به سان باروتی است. ای هم بندیان و ای دوستان اندوهناکم، به پا خیزید تا برویم؛ پس هرگز شکست نخواهیم خورد.

۲-۴-۳- اظهار بی گناهی

اغلب شاعران حبسیه سرا همواره بر بی گناهی خویش تأکید ورزیده اند و علت حبسشان را سعایت

و تهمت دشمنان و بدخواهان تلقی و گاه نیز آن را به بخت بد و روزگار نسبت داده اند. ملک الشعرا بهار علت زندانی شدن خود را شاعری و وطن دوستی می داند:

چون نگرم نیست گناهی مرا / غیر وطن دوستی و شاعری

(بهار، ۱۳۴۴: ۶۰۵)

پانزده روز داشتم در بند / بعد از آنم در این اتاق افکند

بازم این بار بی خطا و گناه / هم در این حجره راند بخت سیاه

(بهار، ۱۳۹۰: ۶۸۱)

علت حبس محمود درویش سرودن "اغنیه" است؛ شعری که در آن از هویت ملت فلسطین و انقلابیون دفاع نموده است. درویش در این قصیده به بی گناهی خود اذعان دارد و از اینکه زندانبانان او را از سرودن شعر باز می دارند و دیوان شعرش را در ماسه-زارها مدفون می سازند، شکایت می کند.

فِي آخِرِ اللَّيْلِ الْتَقَيْنَا تَحْتَ قَنْطَرَةِ الْجِبَالِ / مُنْذُ أُعْتِقِلْتُ وَأَنْتَ أَدْرِي بِالسَّبَبِ / الْآنَ
أَغْنِيَهُ تُدَافِعُ عَنْ غَيْبِ الْبُرْتَقَالِ / وَعَنْ التَّحَدِّيِّ وَالْغَضَبِ / دَفَّنُوا قُرْنُفْلَةَ الْمُعْنَى فِي الرَّمَالِ
(درویش، ۱۹۶۹: ۲۲۲).

ترجمه: در انتهای شب، زیر پلی در دل کوهستان با هم روبه‌رو شدیم. از زمان دستگیری و بازداشت - که علت آن را خوب می‌دانی - تا به امروز این ترانه "اغنیه" من است که از هویت ملتم و مبارزات آنان و خشم و نفرت انقلابیون دفاع می‌کند. افسوس ترانه‌های من، قرنفله را در تپه ماسه‌ها دفن کرده‌اند.

۲-۴-۴- مفاخره

فخریه حجم عظیمی از ادبیات زندان را به خود اختصاص داده است، زیرا با زندانی شدن، بسیاری از ارزش‌های شخصیتی انسان مورد تردید قرار می‌گیرد و نیاز روحی زندانی او را به این سمت سوق می‌دهد تا در دفاع از توانمندی‌ها و ارزش‌های شخصیتی خود قدم به میدان مفاخره بگذارد و به این ترتیب فضایی همچون شجاعت، عزت، صبر، کرم، علم و خرد و نظایر آن به ادبیات زندان‌ها راه می‌یابد. ملک الشعرا بهار در قصیده "گله دوستانه" خود را شخصی کاردان، مشاور، سخنور و بخشنده معرفی می‌کند:

به گاه مشورت نیکو مشارم	به گاه مملکت نیکو خیرم
به وقت جود ابری ژاله بارم	به روز نطق بحری موج خیزم
به گاه نظم جولانگر سوارم	به گاه نثر دانشور دبیرم

(بهار، ۱۳۴۴: ۴۹۶)

محمود درویش نیز در قصیده "عاشق من فلسطین" از فضایل خود یاد می‌کند و خود را نیکوترین جوانان و بهترین سوارکاران، و شاعری می‌داند که با سرودن قصایدش عقاب‌ها را بر فراز مرزهای شام به پرواز درمی‌آورد:

أَنَا زَيْنُ الشَّبَابِ وَفَارِسُ الْفُرْسَانِ أَنَا / وَمُحَطَّمُ الأَوْثَانِ / حُدُودَ الشَّامِ أَرْزَعُهَا / قُصَائِدًا
تُطَلِّقُ الْعُقْبَانَ (درویش، ۲۰۰۰: ۴۴)

ترجمه: من نیکوترین جوانان و شهسوار سوارانم و من بت‌ها را درهم شکننده‌ام و از کرانه‌های شام قصیده‌هایی می‌سرایم تا عقاب‌ها در آسمان آن قصاید به پرواز در آیند.

۲-۴-۵- دشمنان

از آن‌جا که اغلب شعرا در اثر حسادت و کینه‌ورزی برخی از نزدیکان و افراد به ظاهر دوست به زندان افتاده‌اند؛ طبیعی است که در اشعار و به‌ویژه زندان‌سروده‌های خود از این دسته افراد شکوه نمایند و خویشتن را قربانی سعایت، دروغ‌پردازی‌ها، کینه و حسادت آنان بدانند. این ادعا گاه حقیقت دارد و گاه فقط یک سنت ادبی است (قیروانی، ۱۹۷۲: ۸۵۴ و ۸۵۵). بهار در قصیده "شکایت" دشمنش را عامل جدایی و دوری خود از فرزندان و خانواده‌اش می‌داند:

روزم شد تیره و عمر اسپری	بس که به من تیغ ببارید و تیر
دشمنم از بی‌پدر و مادری	ساخت جدا از پسر و دخترم

(بهار، ۱۳۹۰: ۴۷۴)

دل ز من کنده بود درگاهی	دشمن بنده بود درگاهی
لیک نیکو مرا شناخته بود	بهر من تیغ کینه آخته بود

(بهار، ۱۳۹۰: ۶۹۸)

محمود درویش در قصیده "صوت و سوط" دشمنان اصلی خود و سرزمینش را دولتمردان و ابرقدرت‌هایی می‌داند که به نیروی اسلحه‌های خود افتخار می‌کنند. وی خطاب به آنان می‌گوید: شما چنان مقتدرید که توانایی انجام هر کار غیر ممکن را دارید حتی قدرت تغییر رنگ سیاه کلاغ را:

یا سیداتی .. سادتی / یا شامخینَ عَلَی الحَرَابِ / السَّاقُ تُقَطِّعُ ... وَ الرِّقَابُ / وَ الْقَلْبُ
 يُطْفَأُ - لَوْ أَرَدْتُمْ - وَ السَّحَابُ / یَمْشِی عَلَی أَقْدَامِکُمْ / وَ الْعَیْنُ تُسْمَلُ وَ الهِضَابُ تُنْهَرُ لَوْ
 صِحْتُمْ بِهَا / وَ النِّیلُ یُسْکَبُ فِی الْفُرَاتِ / إِذَا أَرَدْتُمْ وَ الْغُرَابُ / لَوْ شِئْتُمْ .. فِی اللَّیْلِ
 شاب. (آباد، ۱۳۸۰: ۲۱۶).

ترجمه: ای ابرقدرت‌هایی که به قدرت سلاح‌هایتان مفتخرید، اگر شما اراده کنید پاها و گردن‌ها بریده می‌شود و نور دل‌ها به خاموشی می‌گراید و اگر شما بخواهید ابرها بر پاهای شما بوسه می‌زنند و چشم‌ها از کاسه بیرون آورده می‌شوند و اگر ندایی دهید تپه‌ها فرومی‌ریزند و نیل و فرات در هم می‌آمیزند. اگر شما اراده کنید کلاغ‌ها در شب تیره سپید می‌شوند.

۲-۴-۶- انتقاد از زمامداران

هنگامی که شاعر زندانی به نهایت ناامیدی رسید و از سختی‌های زندان به تنگ آمد، زبان به انتقاد می‌گشاید و به هیچ کس رحم نمی‌کند و همه را در آتش انتقاد خود می‌سوزاند و اوضاع زمانه و مردم عصر خود را نه آن گونه که هست، بلکه با مبالغه و اغراق بیان می‌کند. بهار علت تمام درد و رنج خود و جامعه‌اش را وجود شاهان فاسدی می‌داند که نه تنها خودشان قادر به انجام امور اجرایی کشور نمی‌باشند، بلکه اداره آن را بر عهده افراد کاردان و ماهر نیز نمی‌گذارند:

اندیشه ملک را نه خود کرده	نه مانده به مردمان دانشور
در کشور خود فسادها کرده	چون در ده غیر، مرد کین گستر
...اندیشه رفتن فرنگش بیش	ز اندیشه رفتن سر و افسر
افساد کن ای خدایگان در ملک	و اندیشه مکن ز ایزد داور
..هشدار که در پسین بد روزی	ملت کشد از خدایگان کیفر

(بهار، ۱۳۹۰: ۲۸۱)

محمود درویش در قصیده "اغنیه و السلطان" فرمانروای جامعه خویش را موجودی

خیالی می‌داند که برای تداوم حکمرانی خود سکوت اختیار نموده است:

غَضِبَ السُّلْطَانُ / وَ السُّلْطَانُ مَخْلُوقٌ خَيَالِي / قَالَ أَنَّ الْعَيْبَ فِي الْمِرْآةِ / فَلْيُخْلَدْ أَنْ
الصَّمْتِ مُغْنِيكُمْ وَ عَرَشِي / سَوْفَ يُمْتَدُّ / مِنَ النَّيْلِ إِلَى نَهْرِ الْفُرَاتِ / ... وَ السُّلْطَانُ فِي كُلِّ
الصُّوْرِ / وَ عَلَى ظَهْرِ بَطَاقَاتِ الْبَرِيدِ / كَالْمَزَامِيرِ نَقِيٌّ وَ عَلَى جِبْهَتِهِ وَ شَمُّ الْعَيْدِ. (درویش،

(۲۰۰۰: ۱۱۴)

ترجمه: شاه خشمگین می شود و او همچون موجودی خیالی است. گفت این نقص و عیب آینه است. پس برای اینکه تخت خلافتم جاودان بماند، سکوت را ترانه و سرود خویشان سازید و قلمرو خلافتم از نیل تا فرات گسترش خواهد یافت و شاه در تمامی تصاویر و بر تمامی تمبرهای پست به سان نغمه دلنشین نی می باشد که بر پیشانی مهر بندگی خورده است.

۳- نتیجه

اوضاع سیاسی و اجتماعی تقریباً همسان ایران و فلسطین در ایام زندگی بهار و درویش، که با حضور و تجاوز و مقاصد استعمارگرانه همراه بود و برای دو شاعر مورد نظر ما، تنگنای زندان و تبعید و آوارگی را به دنبال داشت، باعث شد تا این دو شاعر متعهد و وطن دوست در دو گوشه مختلف از جهان، بدون اینکه یکدیگر را بشناسند به خاطر احساس درد و رنج مشترک بشری، به حبسیه سرایی روی بیاورند و درد مشترک خود را در شعر فریاد بزنند. با بررسی حبسیات ملک الشعرا بهار و محمود درویش معلوم می شود که حبسیات این دو شاعر برجسته، دارای مضامین مشترکی است. این دو شاعر معاصر در مدت زمان اسارت خویش گرفتار یأس و ناامیدی بوده اند و به همین علت علاوه بر توصیف فضای زندان و مسائل آن (زنجیر و زندانبان و شکنجه و...) به وصف احوال درونی خود (تنهایی، صبر، دشمنان و انتقاد از زمامداران و...) نیز پرداخته اند. در زندان سروده های بهار و درویش با اشعار زیبایی روبه رو می شویم که از خلال آن، توانایی شعری، زندگی در زندان، نویدی و عاطفه دردناک ایشان را تجربه می کنیم. از این رو، می توان گفت که این حبسیات می تواند یکی از منابع اصلی آگاهی از هنر شعری ایشان و شناخت عنصر عاطفه، احساس و شخصیت آن دو شاعر باشد. حبسیه های بهار و درویش پیوند مستقیمی با رویدادهای سیاسی و اجتماعی عصرشان دارد. از این رو با بررسی اشعار آنان می توان اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ای را که در آن می زیسته اند، نیز درک نمود. حبسیات بهار از نظر مضمون و محتوا، مصادیق و کمیت بیشتری نسبت به اشعار درویش دارد.

منابع

- ۱-آباد، مرضیه (۱۳۸۰) **حبسیه سرایی در ادب عربی از آغاز تا عصر معاصر**، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ۲-آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) **تاریخ ایران مدرن**، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- ۳-آرین پور، یحیی، (۱۳۵۰) **از صبا تا نیما**، جلد دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- ۴-ابن ابی القاسم التنوخی، محسن (۱۹۵۵) **الفرج بعد الشده**، قاهره: مکتبه خانجی.
- ۵-ابن رشیق القيروانی، حسن (۱۹۸۸) **العمده فی محاسن الشعر و آدابه**، الجلد الاول، به تحقیق محمد قرقزان، بیروت: دار المعرفه.
- ۶-ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵) **لسان العرب**، قم: نشر ادب الحوزه.
- ۷-ابن هشام، عبد الملک (۱۹۳۷) **سیره النبی**، به تحقیق محیی الدین عبد الحمید، قاهره: مطبعه حجازی.
- ۸-احمدی گیوی، حسن، (۱۳۷۸) **ستایشگر مبین و آزادی**، تهران: نشر قطره.
- ۹-البزره، احمد مختار (۱۹۸۵) **الاسر و السجن فی الشعر العرب**، بسروت: مؤسسه علوم القرآن.
- ۱۰-بهار، محمد تقی (۱۳۴۴) **دیوان**، چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- 11-_____ (۱۳۹۰) **دیوان**، تهران: مؤسسه نگاه.
- ۱۲-حاج ابراهیمی، محمد کاظم (۱۳۸۵) **تاریخ الادب العربی الحدیث**، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ۱۳-الحسینی، محمود نجیب (۱۹۷۰) **السجون اللبنانیه**، بیروت: جامعه بیروت العربیه.

- ۱۴- الخطیب، حسام (۱۹۹۹) **آفاق الادب المقارن عربیا و عالمیا**، بیروت: دار الفکر.
- ۱۵- درویش، محمود (۱۹۶۹) **عاشق من فلسطین**، الطبعة الثانية، بیروت: دار الآداب.
- ۱۶- _____ (۲۰۰۰) **دیوان**، الطبعة الثانية، بغداد: دار الحریره للطباعة و النشر.
- ۱۷- _____ (۱۳۸۹) **اگر باران نیستی، نازنینم درخت باش**، به اهتمام موسی اسوار، تهران: سخن.
- ۱۸- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲) **لغت نامه**، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- ۱۹- رسول نژاد، عبدالله و شایسته زارعی (۱۳۹۱) **"بررسی تطبیقی زبان، بیان، اندیشه و عاطفه نصرالله مردانی و محمود درویش"**، نشریه‌ی ادبیات تطبیقی کرمان، سال ۴، شماره ۷، صص ۵۵ تا ۷۶.
- ۲۰- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) **شعر بی دروغ**، شعر بی نقاب، چاپ هفتم، تهران: علمی.
- ۲۱- _____ (۱۳۷۳) **با کاروان حله**، چاپ هشتم، تهران: علمی.
- ۲۲- الزغلول، محمد احمد (۲۰۰۶) **"تأثیر الادب العربی فی اشعار الشاعر الفارسی مسعود سعد الالهوتی"**، مجله الآداب الاجنبیه دمشق، اتحاد الکتاب العرب، رقم ۱۲۸.
- ۲۳- زینی‌وند، تورج و پیمان صالحی (۱۳۹۱) **"حبسیه‌سراییی در ادب فارسی و عربی (پژوهش تطبیقی: اشعار ابی فراس و بهار)"**، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی واحد سنندج، شماره ۱۱، صص ۲۹ تا ۵۴.
- ۲۴- زینی‌وند، تورج (۱۳۸۹) **"بازتاب فرهنگ عربی در اشعار مسعود سعد سلمان"**، نشریه لسان مبین دانشگاه بین‌المللی قزوین، شماره ۲، صص ۱۰۱ تا ۱۲۲.

- ۲۵- سلیمان، خالد (۱۳۷۶) **فلسطین و شعر معاصر عرب**، ترجمه شهره باقری و عبدالحسین فرزاد، تهران: نشر چشمه.
- ۲۶- شعار، جعفر و عبدالحسین فرزاد (۱۳۷۲) **المنهج نثر و شعر عربی**، تهران: سخن.
- ۲۷- ظفری، ولی الله (۱۳۶۴) "**حبسیه سرایی در ادب فارسی (از آغاز تا عصر صفویه)**"، جلد اول، تهران: امیر کبیر.
- ۲۸- عین القضاة همدانی، عبدالله (۱۳۴۱) **شکوی الغریب من الاوطان الی علماء البلدان**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۹- الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹) **العین**، به تحقیق ابراهیم السامراتی، بیروت: دار الهجره.
- ۳۰- مجیدی، حسن و فرشته جان نثاری (۱۳۹۰) "**خصائص الفنیه لمضامین شعر محمود درویش**" نشریه اضاءات النقدیه"، کرج، رقم ۴.
- ۳۱- محمود غیلان، حیدر (۲۰۰۶) "**الادب المقارن و دور الانساق الثقافیه فی تطور مفاهیمه و اتجاهاته**"، یمن، مجله دراسات یمنیه، رقم ۸۰، ینایر- مارس.
- ۳۲- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۴) **دانش نامه نظریه های ادبی معاصر**، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.
- ۳۳- موتمن، زین العابدین (۱۳۶۴) **شعر و ادب فارسی**، تهران: نشر زرین.
- ۳۴- نجاریان، محمد رضا و معصومه شفیعی حصاری (۱۳۹۳) "**مقایسه نماد در مجموعه شعر در محاصره محمود درویش و خواب ارغوانی موسوی گرمارودی**"، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۶، شماره ۱۰، صص ۳۴۸ تا ۳۸۰.
- ۳۵- وائلی، حسن (۱۳۶۳) **احکام زندان در اسلام**، ترجمه محمدحسین بکایی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

